

## داستان ساختگی زینب تاریخ نیست افسانه است

از دواج پیامبر با زینب همسر سابق زید بن حارثه يك موضوع ساده و خالی از هر گونه ابهامی است ، و شایسته آن نیست که در پیرامون آن دو مقاله نوشته شود ، ولی از آنجا که عده ای از خاورشناسان آنرا برای فریب ساده لوحان و افرادی اطلاع ؛ دستاویز قرار داده و از این طریق در تضعیف ایمان مردمی که از سیره پیامبر اکرم آگاهی درست ندارند ، کوشیده اند روی این ملاحظات لازم بنظر رسید ، که گفتار این دسته از خاورشناسان را تعقیب کرده و مطلب را آفتابی کنیم .

نا گفته پیدا است ، که استعمار برای تسلط بر مشرق زمین نه تنها از قدرتهای نظامی ، و برنامه های اقتصادی کمک میگیرد ، بلکه گاهی باقیافه علم و تحقیق وارد این اجتماعات میگردد و با نقشه های منظم و دقیق ، میکوشد بدترین استعمار را که همان استعمار فکری است ، بوجود آورد ، و در حقیقت هستش شرق همان استعمارگر توسعه طلبی است ، که باقیافه مخصوصی در دل جامعه و در میان روشنفکران دست بفعالیت زده ، و با تخریر افکار طبقه فاضل هدفهای استعماری خود را تعقیب مینماید .

شاید بسیاری از نویسندگان و دوستان علم و فرهنگ مغرب زمین این مطلب را از ما نپذیرند ؛ و ما را به جمود و تعصب نسبت دهند و تصور کنند که تعصب علمی و یا مذهبی ما را باین گفتار و اودار نموده است ، ولی نوشته های خاور شناسان و پرده پوشیها و غرض ورزیهای آنان در تاریخ اسلام گواه روشنی بر اینست که انگیزه علمی و تحری حقیقت در بسیاری از آنها کم ، و نوع نوشته های آنها با تزریق يك سلسله افکار ضد دینی و ملی آمیخته است .

از آنجمله موضوع مقاله ما است. آنان با خیال پردازی مخصوص غربی باین ازدواج که بمنظور «کوبیدن يك سنت باطلی» بود، رنگ «عشق و دلباختگی» داده و بسان رمان نویسان و داستانسرایان آنچه توانسته اند بیک تاریخ مجعول، پروبال داده و آنرا بساحت پاکترین فرد انسانی نسبت داده اند.

بهر حال اساس افسانه آنها جمله‌هایی است که طبری و ابن اثیر (کامل ج ۲ ص ۱۲۱) و برخی از مفسران نقل کرده اند که روزی پیامبر بی اختیار چشمش به زینب همسر زید افتاد، زید احساس کرد که پیامبر به زینب علاقه مند شده است و روی علاقه مفرطی که به پیامبر داشت شرفیاب حضور پیامبر اکرم شد، و موضوع طلاق زینب را پیش کشید، تا کوچکترین مانعی برای پیامبر درباره ازدواج با زینب نباشد، پیامبر کراراً او را از طلاق دادن همسرش نهی کرد، ولی او بالاخره همسر خود را طلاق گفت و رسول خدا با او ازدواج کرد.

ولی خاورشناسان حتی به متن این تاریخ مجعول قناعت نکرده و آنقدر بآن پیرایه بسته اند که آنرا بصورت افسانه‌های هزار و یک شب در آورده اند، بطور مسلم کسانی که با سیره پاک پیامبر اسلام آشنائی دارند، اصل و فرع این تاریخ راز آئیده خیال و اوهام دانسته، و آنرا با موازین قطعی صفحات زندگانی رسول اسلام کاملاً مخالف و مبالغه می‌دانند؛ حتی دانشمندانمانند فخر رازی، آلوسی، باصراحت هر چه تمامتر به تکذیب این تاریخ برخاسته، و میگویند که دشمنان اسلام دست به جعل آنها زده و در میان نویسندگان مسلمان منتشر کرده اند. (۱) چگونه میتوان گفت که این تکه تاریخی معتقد طبری و ابن اثیر بوده در صورتی که دهها برابر مخالف آنرا نقل کرده و بساحت آورنده اسلام را از هر گونه آلائش مبرا دانسته اند.

بهر حال ما علائم و نشانه های ساختگی بودن این قسمت را در این صفحات منعکس کرده و موضوع را روشنتر و بی نیازتر از این میدانیم که به دفاع بیشتری پردازیم اینک گواهای ما:

۱ - تاریخ مزبور با سند قطعی اسلام و مسلمانان مخالف است زیرا قرآن بشهادت آیه سوره احزاب میگوید که ازدواج پیامبر با زینب بمنظور ابطال سنت باطل عرب بود، و آنهم بفرمان خداوند صورت گرفته است، نه بمنظور علاقه مندی و دلباختگی، واحدی این مطلب را در صدر اسلام تکذیب نکرده است، و اگر گفته قرآن برخلاف مشهور مردم از یهود و نصاری و منافقان بود؛ فوراً به انتقاد برخاسته، و جنجالی برآه میبنداختند در صورتیکه چنین حوادثی از دشمنان او که همواره در کمین وی بودند سر نزده است.

۲ - زینب همان بانویی است که پیش از ازدواج بازید؛ به پیامبر اکرم پیشنهاد کرد که

(۱) حواشی کامل ج ۲ ص ۱۲۱.

با او ازدواج نماید ، ولی پیامبر علی رغم تمایلات او اصرار ورزید که وی باغلام ازدوید ازدواج کند ، اگر راستی پیامبر علاقه داشت با او ازدواج نماید در آن روز کوچکترین مانعی بر سر راه ازدواج او نبود ، چرا ازدواج نکرد؟ - مع الوصف - می بینیم که او با کمال تمایلی که در زینب احساس میکرد ، نه تنها پاسخ مثبت باو نگفت بلکه او را وادار کرد که بادیگری ازدواج نماید .

### دستهای جنایتکار

با تکذیب متن تاریخ ، دیگر میدانی برای پیرایه های سر بازان علمی استعمار باقی نمی ماند ؛ و ما مجله مکتب اسلام را منزو و بالاتر از آن میدانیم که کلمات زننده و دور از ساحت مقدس پیامبری که تا پنجاه سالگی با یک زن بیوه ای که هجده سال از او بزرگتر بود ، بسر برده است در اینجا بیاوریم ، از این نظر از نقل عبارات آنها در اینجا خودداری میکنیم .

### توضیح دو جمله

برای تکمیل بحث آیه ای را که در این مورد نازل گردیده و دو جمله آن باعث تردید و تشکیک برخی از افراد کم اطلاع میشود ، در اینجا آورده و توضیحاتی در پیرامون آنها میدهیم اینک متن آیه :

اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله .

یعنی : بیاد آر زمانیکه به غلام خود زید که مورد انعام خدا و تو واقع گردیده است ؛ میگفتی : همسرت را نگاه دار و طلاق مده و از خشم خدا و ند پرهیز - این قسمت کوچکترین ابهام ندارد . اینک آن دو جمله که برای بعضی مبهم شده :

۱ - وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ :

یعنی در نفس خود چیزی را پنهان میکنی که خداوند آنرا آشکار خواهد ساخت .  
آیا پیامبر پس از آنهمه نصیحت به زید ، چه مطلبی را پنهان میکرد ، که خداوند او را آشکار خواهد کرد ؟

ممکن است تصور شود مطلبی را که پنهان میکرد این بود که اگر چه زید را از طلاق دادن نهی میکرد ، ولی در باطن راضی بود که او طلاق دهد ، و با او ازدواج کند .

این احتمال به هیچ وجه درست نیست ، زیرا اگر پیامبر در باطن چنین میاندیشید ، چرا خداوند این اندیشه را بوسیله آیه های دیگر اظهار نکرد ، در صورتیکه او وعده داده است که آنچه را پیامبر حدیث نفس میکرد ، ابراز خواهد نمود .

از این لحاظ مفسران بزرگ ما اظهار میکنند منظور از جمله فوق اینست که : خداوند با او

وحی فرستاده بود که زید همسر خود را طلاق خواهد داد ، و تو برای ابطال سنت باطل (همسر پسر خوانده بر پدر خوانده حرام است) ازدواج خواهی نمود . روی این مبنی لحظه ای که وی را نصیحت میکرد ، متوجه این وحی الهی بود ، اما این وحی را از «زید» پنهان میساخت . ولی خداوند در همان جمله فوق پیامبر خبر میدهد که آنچه در خاطر تو هست ، خداوند اظهار خواهد کرد ، و با پنهان ساختن تو ، پنهان نخواهد بود .

گواه این معنی اینست که قرآن ذیل همین آیه مطلب را ابراز کرده و میفرماید :

فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاٰهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي زَوَاجِ  
أَدْعِيَائِهِمْ .

یعنی هنگامیکه زید همسر خود را طلاق داد ، بتوفیرمان دادیم که با همسر او ازدواج کنی تا محدودیتی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده های خود نباشد .

۳ - **و تخشى الناس والله احق ان تخشاه** . یعنی از مردم میترسی در صورتیکه خدا شایسته است که از او بترسی .

این قسمت دومین جمله ایست که ابهام آن از قسمت اول بمراتب کمتر است زیرا زیر پانهادن يك سنت چندصدساله یا ممتدی در يك محیط آلوده یعنی ازدواج با همسر پسر خوانده طبعاً توأم با يك ناراحتی قلبی است که در پیامبران با توجه بفرمان الهی مرتفع میگردد . اگر پیامبر ناراحتی داشت ، دغدغه خاطر ی در او پدید آمده بود ، از این ناحیه بود ، که فکر میکرد ، که گروه عرب که تازه از جاهلیت و افکار پلیدی بریده شده اند خواهند گفت که پیامبر دست به يك کار خلافی زده است . در صورتیکه در واقع ناشایست نیست .

### تشکر

بدینوسیله از عموم خوانندگان گرامی و علاقه مندان محترم مجله از تمام طبقات که سال جدید مجله را تبریک گفته اند صمیمانه تشکر میکنیم و توفیق ادامه این خدمت علمی و دینی را از خداوند می طلبیم و اگر در عرض پاسخ خصوصی تأخیر افتد امیدواریم ما را عفو فرمایند .